

## مجلس خبرگان رهبری و آزمون تاریخی مقابله با کودتای سیاه

نویسنده: مهدی معتمدی مهر

[Motmehr86@gmail.com](mailto:Motmehr86@gmail.com)

با اعلام نتایج رد صلاحیت‌ها از سوی هیات‌های نظارت منصوب شورای نگهبان، هرگونه تردید و شایبه‌ای در ارزیابی عملکرد و خواست تمامیت‌خواهان و در نهایت، نتیجه‌ی انتخابات مجلس هشتم شورای اسلامی پایان پذیرفت. رد صلاحیت گسترده‌ی نامزدهای اصلاح‌طلبان و طیف‌های موسوم به دگرانديشان و حذف قاطع این جریان‌ها از صحنه‌ی انتخابات، مساله‌ای قابل تامل است، به گونه‌ای که امروز، حتی گروه‌هایی که شعار شرکت در انتخابات به هر شیوه را در برنامه‌ی حزبی خود ابراز می‌داشتند، نظیر جریان وابسته به آقای کروبی در میان مجمع روحانیون مبارز و حزب اعتماد ملی - میان این جریان و شاکله‌ی دو سازمان یاد شده باید تفاوت قایل بود- نیز امکان عملی تنظیم و معرفی لیست را از دست داده‌اند.

۱. از یک سو به نظر می‌رسد که این انتخابات، صحنه‌ی رقابت "راست" و "راست" است. آن هم راست تمامیت‌خواه با طیفی دیگر از همین جریان و اصولاً، اعتدال‌گرایی، حتی در معنای مصطلح مترادف با مصلحت‌جویی‌های متداول در پیشینه‌ی حاکمیت‌های گوناگون جمهوری اسلامی ایران نیز در آن جایی ندارد و از این رو ممکن است این دیدگاه مطرح شود که در این صورت، تکلیف فعالان و جریان‌ها دمکراسی‌خواه مشخص است و از دست ایشان، هیچ کاری بر نمی‌آید. اما از سوی دیگر باید توجه داشت که چنین نحو عملکردی از سوی تمامیت‌خواهان تا کنون هیچ‌گاه سابقه نداشته است. رد صلاحیت اعضای سابق شورای نگهبان، افرادی که چندین دوره عضویت مجلس خبرگان رهبری را در کارنامه‌ی خود ثبت کرده‌اند، روحانیون به‌نام و مدیران برجسته و حتی وزرای دولت‌های پیشین به استناد عدم التزام عملی به اسلام و نظام جمهوری اسلامی ایران و یا عدم وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی و اصل ولایت مطلقه‌ی فقیه، نشان می‌دهد که جریان تمامیت‌خواه با سرعت و عجله‌ای فراوان که قصد پنهان ساختن آن را نیز به هیچ‌وجه ندارد، در حال تصفیه‌ی و تصرف کامل عرصه‌های قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی در نظام جمهوری اسلامی ایران است و در این راستا، مهم‌ترین خواست این جریان،

تحریم و عدم مشارکت سایر نیروهای سیاسی و رساندن کار به جایی است که سایر نیروها، علی‌الاصول امکان هیچ‌گونه مشارکتی را دارا نباشند، وگرنه رد صلاحیت فردی که خود عضو مجلس خبرگان بوده و در مسندی قرار داشته که برای سالیان متمادی عهده‌دار تعیین و تثبیت جایگاه رهبری نظام بوده است، به بهانه‌ی عدم التزام به اسلام چه معنایی می‌تواند داشته باشد.

۲. به نظر می‌رسد که این نحو عملکرد هماهنگ وزارت کشور دولت نهم و شورای نگهبان، خطری بزرگ برای آن‌چه که نظام جمهوری اسلامی ایران نامیده می‌شود، محسوب شده و اصل این نظام را که مبتنی بر انقلابی اصیل و مردمی بوده است، با استحاله‌ی جدی و اضمحلال از درون، روبرو می‌سازد. از این جاست که نیروهایی که به اصل انقلاب اسلامی و آرمان‌های آن هنوز گرایش و علاقه‌مندی دارند، باید در مقابل این اتفاقات، بی‌عملی پیشه‌ن سازند و از هر اقدامی فروگذاری نکنند.

۳. در این مجال که تمامیت خواهان بی‌هیچ تعارفی، با استناد به مواردی نظیر عدم التزام به اسلام، نظام، قانون اساسی و مانند آن به رد صلاحیت همه جز خود پرداخته‌اند، معنای فرافکنانه‌ی عملکرد سابق ایشان در برچسب‌زنی به برخی جریان‌های دگراندیش خارج از حاکمیت، با عناوینی مانند براندازی نرم، براندازی قانونی، کودتای مخملی و ..... بیشتر روشن می‌شود. واقعیت آن است که عملکرد اخیر تمامیت خواهان در صحنه‌ی انتخابات مجلس هشتم، هرگونه تردیدی را در خصوص وجود قصد و اندیشه‌ی یک‌دست‌سازی حاکمیت از بین می‌برد و به این شکل، این جریان تمامیت‌خواه با طرح کودتایی سیاه، در حال انجام عملیاتی است که برای آن هیچ عنوانی درخورتر از "براندازی سمباده‌ای" نظام جمهوری اسلامی ایران نمی‌توان یافت که احیانا به اعلام حکومت اسلامی و احیای سنت خلیفه‌گری به جای جمهوریت و حتی ولایت فقیه خواهد انجامید.

۴. همان‌گونه که اصل یک‌صد و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد، رهبری فقید انقلاب، توسط اکثریت مردم انتخاب شد و انتخاب رهبران بعدی به عهده‌ی مجلس خبرگان رهبری دانسته شده است. واقعیت آن است که با توجه به درگذشت غیر مترقبه‌ی نخستین رهبر نظام جمهوری اسلامی، مجلس خبرگان رهبری در یک شرایط اضطراری قرار گرفت که می‌بایست به سرعت تصمیم می‌گرفت. از این

رو، در این مورد چندان فرصت نیافت تا به تبیین و تثبیت جایگاه قانونی خود بپردازد. اما بنا بر اصل یکصد و یازده همان قانون، وظیفه‌ی نظارت بر اوضاع و احوال جسمی، فکری و حتی عملکرد مقام رهبری به عهده‌ی این مرجع، یعنی مجلس خبرگان قرار داده شده است. بنابراین بدیهی است که این مجلس که هیچ وظیفه‌ی دیگری نظیر قانون‌گذاری یا ارایه‌ی نظریات کارشناسی و یا حل اختلافات نهادهای داخل نظام را بر عهده ندارد، ضرورت دارد که یگانه وظیفه‌ی محول شده را به دقت به انجام رساند. از این رو به طریق اولی این مجلس، وظیفه و حق دارد که نسبت به نهادهای منصوب و زیرمجموعه‌ی مقام رهبری نظارت داشته و به تصحیح عملکردها بپردازد. این حق و وظیفه با این توضیح بیشتر روشن می‌شود که بانیان نظام جمهوری اسلامی که جایگزین استبداد مطلقه‌ی سلطنتی شد، با آسیب‌شناسی و بررسی ارکان نظام قبلی و همچنین با الگو قرار دادن و پیروی از سنت پیامبر اکرم (ص) و امامان شیعه (ع) که با وجود برخورداری از عصمت، مدام خود را در حال استغفار و دوری از گناه قرار می‌دادند و در این راه از مشورت یاران و خرد جمعی آحاد مردم بهره می‌جستند، بر آن شدند تا هیچ فردی در ساختار حقوقی این نظام تازه تاسیس، در وضعیت اعمال مطلق نظرات فردی قرار نگیرد و حتی مقام رهبری، که باید مجتهد جامع‌الشرايط و در زمان قانون اساسی اول، مرجع تقلید و به صفاتی نظیر عدالت، مدیریت و تدبیر آراسته می‌بود را نیز بی‌نیاز از برخورداری از خرد جمعی ندانستند و حتی در همان اصل ۱۰۷ تصریح می‌شود که " رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است ".

۵. بدیهی است که نظارت بر عملکرد مقام رهبری در هر دوره‌ای جز با نظارت بر عمل‌کرد نهادهای زیر مجموعه‌ی این نهاد به دست نمی‌آید و نتیجه‌ی این نظارت نیز در صورتی که قاطع به تغییر اوضاع و اصلاح اشتباهات نباشد، مفید به فایده ارزیابی نمی‌شود. در این میانه تنها نهادی که قانوناً برخوردار از این حق دانسته شده است، مجلس خبرگان رهبری است. البته متأسفانه این مجلس در طی سالیان گذشته، هیچ عزم و تمایلی در راستای انجام این وظیفه‌ی قانونی از خود نشان نداده است و شاید ضرورتی بر این امر متصور نمی‌شده است. در عمل نیز با عنایت به آن که این مجلس، معرف تمامی گرایش‌های عقیدتی، سیاسی و اجتماعی ایرانیان نبوده است و فقط نمایندگان از جریان‌های خاص فقهی، البته با گرایش‌های سیاسی نزدیک به هم در آن حضور می‌یافتند، مورد اقبال و توجه روشن‌فکران و یا جریان‌های فعالان سیاسی که

در آن مجلس هیچ کرسی‌ای در اختیار نداشتند، قرار نگرفت. اما این بار، با توجه به پیامدهای سوء و غیرقابل جبران عملکرد نهادهایی نظیر دولت نهم و شورای نگهبان به نظر می‌رسد که این مجلس در موقعیتی تاریخی و یگانه قرار دارد که باید از ارکان نظام جمهوری اسلامی ایران پاسداری کند و هرگونه مسامحه و غفلت در این راستا، فلسفه‌ی وجودی و کارکرد اصلی این نهاد را در معرض تهدید جدی قرار می‌دهد. در این میان نه تنها، اصلاح‌طلبان و تمامی نیروهایی که دغدغه‌ی دموکراسی و حقوق بشر دارند و در حال حاضر هرگونه امکان عملی حضور و مشارکت شرافتمندانه در انتخابات مجلس هشتم را از دست داده‌اند، بلکه حتی بخش خردگرای اصول‌گرایان که این بار، خود در معرض حذف قرار گرفته‌اند، نیز در صورت علاقه‌مندی به حفظ اصل نظام و جلوگیری از وقوع کودتای سیاه تمامیت‌خواهان، مقتضی است که به استفاده از ظرفیت‌های قانونی این نهاد ( مجلس خبرگان ) جدیت بیشتری نشان دهند.